

## طلاق به خاطر مقایسه با باجناب



موقع حکم طلاق شما را صادر می‌کنم. الهام نباید زندگی خودش را با خواهرش مقایسه کند حتی اجازه ندهد دیگران زندگی او را با کسی مقایسه کنند و گرنه این ازدواج با این سبک از رفتار راهی جز طلاق نخواهد داشت.

بودیم وقتی دیدم برای باجنابم جشن تولد گرفته‌اند و سوپرپارزش کرده‌اند خیلی ناراحت شدم چرا که درست یک هفته قبلش تولدم بود و دروغ از یک تبریک خالی؛ اما موضوعی که بیشتر عصبانی‌ام کرد این بود که همسرم برای من هدیه نخرید اما بدون هماهنگی با من از مغازه دوستم برای شوهر خواهرش یک ساعت گران قیمت خرید به بود. وقتی متوجه شدم دیگر نتوانستم تحمل کنم، راستش را بخواید طاق این همه توهین و بی‌احترامی را ندارم، جنای می‌شوم تا شاید این خانم هم به آرزویش برسد و با یک مرد تحصیلکرده و پولدار ازدواج کند.

قاضی با شنیدن این حرف‌ها با تعجب رو به همسر بهنام کرد و گفت: شما واقعاً چنین رفتاری با همسر تان دارید؟

الهام کمی مکت کرد و گفت: در این حد که بهنام می‌گوید نیست اما خوب شوهر خواهرم دکتر است و استاد دانشگاه، صدها دانشجو زیر دستش درس می‌خوانند، همه به او احترام می‌گذارند و کل فامیل روی او حساب می‌کنند. دوست دارم شوهر من هم مثل او باشد و همه قبولش داشته باشند، اما بهنام به او حسادت می‌کند و می‌گوید اصلاً حق نداری اسم او را در خانه بیاوری، به جای اینکه کاری کند خانواده‌ام او را بیشتر دوست داشته باشند با رفتارش باعث رنجش

می‌دانست چه وضعیتی دارم، یک مغازه لباس فروشی کوچک دارم که با قسط و وام و قرض راه انداخته‌ام. اوایل که از دواج کر دیم اوضاع خوب بود، خودش می‌گفت عشق مهم تراست و اگر علاقه و احترام باشد بقیه مسائل حل می‌شود اما همین خانم که چنین اعتقادی داشت حالا بعد از ۳ سال زندگی مشترک کم‌کم رنگ عوض کرده و از وقتی خواهرش از دواج کرده زندگی ما سایه شده است. شوهر خواهرش استاد دانشگاه و فردی تحصیلکرده و به اصطلاح آتو کشیده با وضع مالی خوب است. از وقتی او وارد خانواده شد نگاه همه به من تغییر کرد. اوایل همسرم سرگرفت می‌زد که شوهر خواهرم دکتر است و پولدار است. بعد با رفتار گذشت و در هر موضوعی مرا با او مقایسه می‌کرد از خرید هدیه و رفتن به مسافرت و وسایل زندگی بگیر تا مدل حرف زدن، نشستن و لباس پوشیدن.

خلاصه که مدام دارم با باجنابم مقایسه می‌شوم، در خانه مدام حرف اوست. من با باجنابم مشکلی ندارم اما از بس که همه رفتار و گفتار او را توی سر من زده‌اند ناخودآگاه به او حساسیت پیدا کرده‌ام. همسرم و پدر و مادرش با من رفتار تحقیر آمیزی دارند، به او احترام می‌گذارند و مسرا کوچک می‌کنند. من تا همین چند هفته پیش تحمل کرده و اعتراضی نمی‌کردم اما چندی پیش که همه خانه پدر خانم دعوت

گروه حوادث - مرد جوانی که از سرزنش‌های همسرش و مقایسه همیشگی او با باجنابش خسته شده بود برای طلاق به دادگاه خانواده رفت.

صبح یکی از روزهای گرم تابستان بود و زوج‌های زیادی در راهروهای طبقات دادگاه خانواده در انتظار نوبت رسیدگی به پرونده‌هایشان بودند که در این میان ناگهان صدای فریادهای مرد جوانی توجه حاضران را به خود جلب کرد. مرد جوان با صدای بلند می‌گفت: خسته شدم از بس سرگرفت شوهر خواهرت را به من زدی، مگه طلاق نمی‌خواستی چند دقیقه دیگه تحمل کن برای همیشه از دست هم راحت می‌شویم.

ناگهان سربازی از اتاق بیرون آمد و گفت: چه خبره آقا چرا ادمی زنی اینجادادگاه است. برای لحظاتی سکوت همه جا را گرفت، بعد هم منشی دادگاه زوج جوان را به داخل شعبه فراخواند.

پس از چند دقیقه قاضی رو به مرد جوان کرد و گفت: چرا درخواست طلاق داده‌ای؟ بهنام آهی کشید و گفت: خسته شدم از بس که همسرم مرا بی‌عرضه و بی‌ایاقت می‌داند. او دائم مرا با شوهر خواهرش مقایسه می‌کند و سرگرفت می‌زند. آقایی قاضی، من وضعیت مالی بدی ندارم اما پولدار هم نیستم. از روز اول هم این خانم

## کل کل در فضای مجازی جنایت هولناکی را رقم زد!



داشتیم. یک سال قبل در خیابان با هم درگیر شدیم و او با چاقو ضربه ای به دستم زد و موتورم را با خودش برد.

### قتل به خاطر کل کل در فضای مجازی

وی ادامه داد: بعد از آن درگیری چند باری در فضای مجازی با هم کل کل کردیم اما با هم رویه رو نشدیم. چون در یک کمپ ترک اعتیاد کار می‌کردم آخرین بار همراه یک راننده به فیلسان رفتم تا یک معنادر تحویل بگیرم و به کمپ ببرم. اما در میان راه مقتول را اتفاقی دیدم. از راننده خواستم توقف کند و سریع از ماشین پیاده شدم. من به سمت مجید رفتم و گفتم بالاخره با او رویه رو شدیم. اما او سنگی را که در دست داشت به سمت پایم پرت کرد و رفت. من که از رفتار او عصبانی شده بودم از پشت سر با چاقو ضربه ای به او زدم و سوار ماشین شدم و فرار کردم.

من چند متر آن طرف تر چاقو را رها کرده و به کمپ رفتم اما صبح روز بعد دستگیر شدم.

قاضی گفت: چند ضربه چاقو به قربانی زدی؟ که متهم پاسخ داد: فقط یک ضربه زدم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و با توجه به مدرک های موجود در پرونده احسان را به قصاص محکوم کردند.

گروه حوادث - مرد کینه جو که به خاطر کل کل در فضای مجازی دست به جنایت زده بود با حکم قضایی به قصاص محکوم شد.

پرونده جنایتی به دنبال کشته شدن پسر جوانی به نام مجید در یکی از محله های قرچک ورامین آغاز شد. جسد با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد و ماموران به تحقیق پرداختند.

پرس و جو از شاهدان نشان می‌داد مجید کنار خیابان ایستاده بود که مورد حمله سرنشین یک خودرو قرار گرفت و در خون غلتید.

### راز گشایی جنایت با بازیابی فیلم دوربین های مدار بسته

با افشای این ماجرا ماموران به بررسی فیلم دوربین های مدار بسته پرداختند و رد عامل جنایت به نام احسان را که نگهبان یک کمپ ترک اعتیاد بود یافتند و وی را بازداشت کردند.

احسان رد بازجویی ها به قتل اعتراف کرد و گفت: به خاطر اختلاف و کینه قدیمی دست به جنایت زده ام.

وی به بازسازی صحنه جرم پرداخت و پرونده اش به صدور کیفرخواست به شعبه یازدهم دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد.

### در دادگاه مرد کینه جو چه گذشت؟

در ابتدای جلسه پدر و مادر قربانی برای قتل پسرشان درخواست قصاص را مطرح کردند.

مادر مقتول در حالی که اشک می‌ریخت گفت: این متهم پسر مرا از پشت سر و با چاقو کشت و مرا داغدار کرد. من حاضر به بخشش نیستم و او باید اعدام شود. سپس وکیل اولیای دم رویه روی قضات ایستاد و گفت: خانواده متهم در این مدت حتی یک بار هم برای جلب رضایت سسرآخ خانواده مقتول نیامدند. متهم به خاطر دشمنی، با چاقو قضایی مرتکب این قتل شده و به همین خاطر اولیای دم به هیچ قیمتی حاضر به گذشت نیستند.

وقتی متهم در جایگاه ویژه ایستاد جرمش را گردن گرفت.

وی گفت: من شرمند اولیای دم هستم. باور کنید از اینکه آن مرحوم را کشتیم، خوشحال نیستم و به خانواده اش تسلیت می‌گویم. من و مقتول از قبل با هم اختلاف و درگیری

## ساعت مچی گران قیمت، دلیل قتل رفیق در باشگاه!



گروه حوادث - پسر جوان که بر سر یک ساعت مچی دوست و هم باشگاهی خود راه قتل رسانده بود، از مجازات قصاص رهایی یافت، اما به یک شرط. در یکی از شهرستان های مرکزی کشور درگیری مرگباری به پلیس اعلام شد. به دنبال اعلام این خبر، تیم جنایی راهی محل شده و با جسد پسر ورزشکاری در چند قدمی باشگاه ورزشی مواجه شدند. پسر جوان با یک ضربه چاقو به قلبش به قتل رسیده و عامل جنایت از صحنه فرار کرده بود.

در تحقیقات میدانی هویت قاتل شناسایی شد و یکی از شاهدان گفت: شاهین دوست و رفیق مقتول بود. با هم باشگاهی آمدند و دوستی دیرینه داشتند. اما نامی دلم چرا با هم دعوی شان شد.

با شناسایی هویت قاتل، تیمی از کارآگاهان راهی خانه شاهین شده و پسر جوان را دستگیر کردند. شاهین در مقابل افسر پرونده اش به قتل اعتراف کرد و گفت: من و مقتول از کودکی با هم دوست بودیم. با هم باشگاهی می‌رفتم و برای بدنسازی سخت تمرین می‌کردیم. می‌خواستیم مربی شویم. اما یک دفعه او ضاع تغییر کرد. چند وقت قبل من ساعت مچی گران قیمت او را امانت گرفتم تا به میهمانی مجملی که دعوت شده بودم، بروم.

شب که از میهمانی به خانه برگشتم، ساعت را روی میز پذیرایی گذاشتم. اما صبح که بیدار شدم از ساعت خبری نبود. خانه را زیر و رو کردم، اما کسی ساعت را ندیده بود. از ترسم به دوستم گفتم سارقان مرا خفت کرده‌اند و کیف و گوشی موبایل و ساعت را دزدیده‌اند. اما او باورش نشد. می‌خواستم در اولین فرصت برای او ساعتی با همان مارک و مدل خریداری کنم، اما او طوری با من برخورد کرد که احساس کردم فکر می‌کنند من ساعتش را دزدیده‌ام. به همین خاطر عصبانی شدم و ناخواسته چاقویی که آن روز برای پوست کندن میوه همراه داشتم را بیرون آوردم. می‌خواستم دوستم را بترسانم. چند ضربه چاقو به سمتش پرتاب کردم اما یکی از آنها به قلبش اصابت کرد.

### در یک قدمی چوبه دار

با اعتراف متهم، پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری استان ارجاع شد. متهم در دادگاه پای میز محاکمه رفت و از جنایتی که مرتکب شده بود ابراز پشیمانی کرد. باتوجه به دادخواست اولیای دم برای قصاص، قضات دادگاه اشد مجازات را برای پسر جوان در نظر گرفتند.

با صدور حکم، شاهین پشت میله های زندان به انتظار اجرای حکمش بود اما در این

مدت با انجام کارهای خدایسپندان از گناهش توبه کرد و مدام می‌گفت عذاب وجدان دارم، حتی به اولیای دم پیام داد و خواهان اجرای سریع تر حکم قصاص خود شد.

در حالی که نام شاهین در لیست محکومان به قصاص بود و پسر ورزشکار در چند قدمی چوبه دار قرار گرفته بود، اولیای دم که تا آن لحظه اصرار بر قصاص داشتند، ناگهان از تصمیم خود منصرف شدند. مادر مقتول زمانی که پای پرگه بخشش را امضا کرد؛ گفت: شاهین را مانند پسر خود می‌دانم و دلم نمی‌آید که او هم جانش را از دست بدهد. پسر و شاهین از کودکی با هم دوست بودند و بزرگ شدند. برایم سخت بود که خودم باعث مرگ او شوم.

### شرطی برای بخشش

او ادامه داد: به همین دلیل تصمیم گرفتم که از قصاص گذشت کنیم و به اصرار خانواده خودش شرطی برای این بخشش گذاشتم.

پسر چون عاشق ورزش بود دلش می‌خواست مربی شود و باشگاهی داشته باشد به همین دلیل از شاهین خواستیم که باشگاهی در یکی از مناطق محروم سیستان و بلوچستان به نام پسر بسازد تا نام او همیشه زنده باشد.

با قبول این شرط از سوی پسر جوان، شاهین پس از ۱۳ سال حبس و زندگی با کابوس مرگ سرانجام آزاد شد.

## نیازمندی‌ها

تلفن: ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)  
سایت: www.eghtesad-kish.ir

## نیازمندی‌های روزانه جزیره کیش

<h3>مفقودی</h3>	<h3>خیاطی</h3>	<h3>اپلیکیشن خدماتی</h3>	<h3>استخدام</h3>
<p>اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۱۳۵۴۲/۰۷ به نام مهرداد ربیعی فرادنبه مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد</p>	<p>خیاطی حبیبی بازار پانیز - طبقه اول - غرفه ۱۲۱ ۰۹۳۶۸۱۳۷۷۸۸</p>	<p><b>دوستم</b> اپلیکیشن خدماتی کیش غذا، مارکت، خرید، دلیوری و... www.Dustam.com ۰۹۹۶۶۷۷۳۴۳۷</p>	<p>روزنامه اقتصاد کیش استخدام می‌کند خانم مسلط به شبکه های اجتماعی و فضای مجازی برای فعالیت و مدیریت گروه ها تلفن هماهنگی: ۴۴۴۲۰۲۸۴</p>
<p>اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۱۳۵۴۲/۰۱ به نام زینب شیخ فرادنبه مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد</p>	<h3>صنایع چوب</h3>	<h3>درب اتوماتیک</h3>	<h3>خشکشویی</h3>
<h3>تعمیرات کولر</h3>	<p>صنایع چوب حلاج کیش کلیه سفارشات MDF، چوبی دکوراسیون غرفه و منزل تلفن ۷۶۹۸۲۵۲</p>	<p>درب های اتوماتیک دارکوب ۰۹۱۲۹۴۲۴۰۲۲</p>	<h3>خدمات</h3>
<p>تعمیرات کولر - اسپلت ۰۹۳۹۱۴۹۵۵۱۸ جاسم کریمی فوری - مطمئن</p>	<h3>ساختمان</h3>	<p>خدمات برق انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژه های شما - کلی و جزئی ۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸</p>	<p>خشکشویی طلوع در اسرع وقت با تضمین و کیفیت عالی همراه با پیک تحویل آدرس: مجتمع خدماتی طلوع، روبروی برجهای طلائی و بازار کوروش ۰۹۱۷۶۱۳۷۵۴۳ - ۰۹۳۴۷۶۹۷۵۸۸ با مدیریت عسکری</p>

صنایع چوب حلاج کیش کلیه سفارشات کلیه سفارشات کلیه سفارشات  
تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲ چوبی MDF، چوبی دکوراسیون غرفه و منزل